

نگاهی به تاریخ بیهقی و ترجمه انگلیسی آن فخرالدین عظیمی

استاد تاریخ در دانشگاه کانتیکت

منبع :

http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2012/03/120305_l42_l41_beyhaqi_english_translation.shtml

کار آفرینشگرانه مشترک در برگرداندن متن های کهن یک زبان به زبان دیگر، که اغلب مستلزم باز اندیشی بنیادین ساختار معنایی زبان اصلی و زبان ترجمه است، در روزگار ما دامنه گسترده ای یافته است. یکی از نمودارها ترجمه انگلیسی تاریخ بیهقی است که کلیفورد ادموند بازورث، ایران شناس انگلیسی و محسن آشتیانی، پژوهشگر ایرانی، به آن دست یازیده اند.

بازورث تاریخ پژوهی است که روزگار غزنویان را خوب می شناسد و نوشته های دانشورانه ای در این باره به چاپ رسانده است. آشتیانی نیز پژوهشگر ادبیات و تاریخ است، انسی ژرف با بیهقی و فضای فکری و عاطفی ایران کهن و میراث ادبی- فرهنگی آن دارد، و دانشی کم مانند از سنجه های نگرش نقادانه ادبی- تاریخی اندوخته است.

کسانی که با تاریخ بیهقی آشنایی دارند می دانند که به بار نشانیدن آبرومندانه این ترجمه، و کاربازاندیشی، پیرایش و تکمیل آن چه وظیفه دشواری بوده است. همه کسانی نیز که اندک تجربه ای در اینگونه کارها، از جمله ویرایش دارند، سخن پند آموزانه استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی را به یاد خواهند آورد که :

مریضی بهتر از بیماردراری

نوشتن بهتر از ویراستاری

با بازورث بیشتر از راه نوشته هایش آشنایی دارم اما آشتیانی را سی سالی است که از نزدیک می شناسم و دوستی با او از موهبت های ماندگار زندگیم بوده است. آشتیانی سالهاست در دانشگاه کلمبیا سرگرم پژوهش است و از ستونهای دانشنامه ایرانیکا است که در سالپانی که بر پا بوده است از باری کمتر دانشوری با این همه توانایی بهره ور بوده است. ره توشه سترگی که او از معرفت به همراه دارد مانع سبکباری روحی او نشده است. سنجشگری و باریک بینی و نکته سنجی و گستردگی دانش او به همراه بزرگ منشی فروتنانه او درخششی دارد که هرپوینده هوشمندی می تواند آن را به آسانی از جلوه پردازی های ساختگی باز شناسد. آشتیانی در اسکاتلند (دانشگاه سنت اندروز) و آکسفورد درس خوانده است. در دانشگاه های گوناگون از جمله آکسفورد، کالیفرنیا، و هاروارد درس داده است و همیشه، مانند همه دانشوران راستین، از خودنمایی های سوداگرانه گریزان بوده است. او که سخت دلبسته سرزمین و فرهنگ ایران است تلخی های دیرنده غربت را به پشتوانه دانش ژرفی که از آن فرهنگ دارد، و به باری انس دیرین با اندیشه ها و تصویرهای خلاق نهفته در آثار فکری و ذوقی آن، تحمل پذیرتر کرده است. گستره پر

دامنه پژوهش‌های او ادب و فرهنگ کهن ایران، به ویژه آثار نظامی و بیهقی، را در بر می‌گیرد. عشقی که آشتیانی به تاریخ بیهقی دارد و کاردانی بینش‌ورانه‌ای که در بیهقی پژوهی کسب کرده است او را از هر پژوهشگر دیگری در این زمینه ممتاز می‌کند.

ابوالفضل بیهقی بیش از هزار سال پیش در بیهق از آبادی‌های کهن سرزمین خراسان به دنیا آمد. او در دستگاه غزنویان به منصب دبیری برگماشته شد و پس از گوشه‌گزینی ناشی از گرفتاری سیاسی، یا کناره‌گیری از خدمت فعال دیوانی در حوالی پنجاه سالگی، بازمانده زندگی هشتاد و چند ساله خود را به نگارش و تکمیل اثری گذرانید که به "تاریخ بیهقی" مشهور شده است.

این کار گرانبه‌شکوه‌مند بر پایه یادداشت‌ها و تقویم‌هایی که نگاه داشته بود نوشته شده است و بخشی از روزگار غزنویان را در بر می‌گیرد. در روزگار غزنویان نسبت به دوره سامانیان توجه و دلبستگی ژرفی به زبان پارسی و فرهنگ ایرانی در میان نبود. فرمانروایان ترک نژاد این خاندان دل در گرو جلب پشتیبانی خلفای بغداد داشتند و خشک‌اندیشی و سخت‌گیری دینی را دستاویز برکشیدن نام و پایگاه خود قرار داده بودند. سختی‌های زیست فرهنگی در روزگاری که دولت سامانیان به سر آمده بود و خطرهای دشواری‌های دبیری در خدمت فرمانروایان غزنه را از فراسوی اشارت فراوان بیهقی به "دنیای فریبده مردم خوار" در می‌یابیم. با اینهمه، غزنویان نیز نمی‌توانستند از سنت‌های دیرین پادشاهی ایران زمین بگسلند، خود را از وزیران و دبیران کاردان ایرانی بی‌نیاز بدانند و مقتضیات و آداب متداول دربارها را نادیده بگیرند. هرامیری که رؤیای فرمانروایی دیرنده دودمان خود را در سر می‌پرورد نمی‌توانست از شعر و ادب غافل بماند و امکاناتی را که شاعران و ادیبان برای آوازه‌گری و آزر جویی و اعتباریابی فرمانروایان فراهم می‌کردند نادیده بگیرند.

تنها بخشی از تاریخ بیهقی برجامانده است. کیفیت آنچه بر جا مانده است نیز از آسیب‌زمانه در امان نمانده است. بیهقی خود به شکوه می‌گوید: "اگر کاغذها و نسخه‌های من همه به قصد ناچیز نکرده بودند، این تاریخ از لونی دیگر آمدی."

گذشته از این، اثر بیهقی از دستبرد نسخه‌پردازان نیز برکنار نمانده است و واژه‌هایی از آن دگرگون و شاید کلماتی بر آن افزوده شده است. این سبب شده است در مواردی درک معنا تنها بر گمان پایه داشته باشد. با این همه از "دیبای خسروانه"‌ای که او بافته است، آنچه بر جای مانده خود اثری درخشان است. بیهقی کوشیده است که "داد" این تاریخ به تمامی بدهد" و سخنی نراند که "به تعصبی و تزیدی کشد."

کار او بسیار فراتر از گزارش رویدادهاست. او از بازگفت پرملال و خالی از تامل رخدادهای پی‌در پی‌گريزان بوده است و می‌گوید: "در تواریخ چنان می‌خوانند که فلان پادشاه فلان سال را به فلان جنگ فرستاد و فلان روز صلح کردند و این آن را، یا او این را بزد و بر این بگذشتند، اما من آنچه واجب است، به‌جای آورم." و به جای آورده است. گفته‌ای از او پژوهشی از سخن فردوسی است که پنجاه سال زودتر از او به دنیا آمده بود: "غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند." او در این کار کامیاب بوده است.

تامل در خوانده ها و شنیده ها

بیهقی در نگارش رویدادهای گذشته بر تامل در خوانده ها و شنیده ها تکیه کرده است. می نویسد: "اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشناسند: یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند؛ و شرط آن است که گوینده باید که ثقة و راستگوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است... و کتاب همچنان است که هرچه خوانده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد و خردمندان آن را بشنوند و فراستانند."

تاکید او بر "خرد" را باید از وجوه متمایز کننده روش سنجشگرانه او دانست.

بیهقی بر آن است که خواست خداوند سرنوشت ها را رقم می زند و سبب می شود که "پیراهن ملک" از گروهی به گروهی دیگر پوشانیده شود. با این همه او از توجه به "مراد" و "جهد" آدمیان و کند و کاو در انگیزه ها و ارزیابی توانایی ها و خوی و "همت و جگر" مردان سیاست و رزم غافل نمی ماند. او به برشمردن ساختار کشورداری و دستگاه سپاهیگری روزگار خود بسنده نمی کند، گوشه های مهمی از زندگی اجتماعی و جزئیات به ظاهر کم اهمیت را نادیده نمی گیرد، و دریچه ای برای درک ویژگی های روحی و اخلاقی و مناسک و رفتارهای رایج در روزگار خود می گشاید. دنیای او از آسیب پذیری ها، سختی ها و تلخی های زیادی انباشته است اما از جنبش و جوشش امیدوارانه و دوستی ها و فداکاری های دیرنده و عواطف و مهرهای ماندگار تهی نیست. پیوند او با استادش بونصر مشکان، که بیهقی نوزده سال نزد او بود "عزیزتر از فرزندان وی و نواختها" از او دیده بود و در سوگش شورمندانه نوشته است، از آن نمونه است.

بیهقی در کار خود دلبستگی به امانت و حقیقت را با شور و احساس شخصی در می آمیزد و وقتی خود، یا از زبان بونصر مشکان، سخن می گوید خواننده را در زیر و بم های اخلاقی-عاطفی رویدادهای تلخ و شیرین درگیر می کند:

"و کار این قوم دیگر است، و سلطان را غرور می دهند... کار ری و جبال چنین شد و لشکری بدان آراستگی زیر و زیر گشت، و حال خراسان چنین، و از هر جانب خللی، و خداوند جهان شادی دوست و خودرای و وزیر متهم و ترسان، و سالاران بزرگ که بودند همه رایگان برافتادند... و ندانم که آخر این کار چون بود. و من خون جگر می خورم. و کاشکی زنده نیستمی، که این خلل ها نمی توانم دید."

یادآوری پیامدهای تلخ "استبداد نا اندیشیده" در نوشته بیهقی کم نیست و بازگفت اینکه حتی شاهان خودرای خشمگین دشنام گوی نیز هنگامی که "اندیشه" را بر رفتار خود بر می گماشتند به راه باز می آمدند. از گزارش بیهقی در باره چند و چون حکومتگری روزگارش حکمت این نکته را در می یابیم که: "کار امارت اگر به دست عاجزی افتد او بر خود درمانده و خلق بر وی."

از سوی دیگر سرنوشت کسی چون حسنک وزیر پی آمد باور امیران گردنکش خیره سر به چیرگی هوسرانانه خود بر زبردستان است، و بازتابی از فرجام فرادستان فرو افتاده، گویای ناپایداری جاه، و یادآور دردهایی که بخت ناخجسته و ناسازگار و "قضای آسمان" به همراه دارد.

داستان فریب و کینه توزی

سرنوشت حسنگ داستان فریب و کینه توزی و رشک ورزی و دسیسه گری و اتهام زنی نیز هست.

بیهقی در جای جای کتاب به نشیب و فراز کارنامه او اشاره می کند اما فرجام هراسناک او را با همدلی شورانگیزانه بر می شمارد. محمود غزنوی اتهام قرمطی بودن حسنگ را، که از سوی خلیفه عباسی در میان نهاده شده بود، به چیزی نگرفت اما فرزندش مسعود آن را دستاویز نابودی حسنگ کرد: ثروتش را به نام سلطان گرفتند و سپس بر دارش کردند. بیهقی ورود حسنگ به نشستی را که زمینه کار از میان بردنش را به فرجام رسانید چنین ماهرانه ترسیم می کند: "من که بوالفضل و قومی بیرون طارم بر دکانها بودیم نشسته، در انتظار حسنگ. یک ساعت بود، حسنگ پیدا آمد بی بند، جبه ای داشت خبری رنگ با سیاه می زد، خَلق گونه، و دراعه و ردایی سخت پاکیزه، و دستاری نشابوری مالیده و موزه میکائیلی نو در پای، و موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده، اندک مایه پیدا می بود..."

اندوه استاد بیهقی از سرنوشت حسنگ کمتر از تأثر خود او نبود: "آن روز که حسنگ را بر دار کردند، استادم، بونصر، روزه ینگشاد و سخت غمناک و اندیشه مند بود چنان که به هیچ وقت او را چنان ندیده بودم. می گفت: چه امید ماند؟"

حسنگ نزدیک به هفت سال بر دار ماند "چنان که پای هایش همه فروتراشید و خشک شد، چنان که اثری نماند. تا به دستوری فروگرفتند و دفن کردند، چنان که کس ندانست که سرش کجاست و تن کجاست."

وصف بیهقی از واکنش مادر حسنگ نیز تکان دهنده است: "و مادر حسنگ زنی بود سخت جگرآور. چنان شنیدم که دو سه ماه از او این حدیث نهان داشتند. چون بشنید جزعی نکرد چنان که زنان کنند؛ بلکه بگریست به درد، چنان که حاضران از درد وی خون گریستند. پس گفت: بزرگا مردا که این پسرم بود! که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان. و ماتم پسر سخت نیکو بداشت و هر خردمند که این بشنید بپسندید، و جای آن بود..."

نثر پویا

هنر بیهقی بیش از هر چیز در نثر پویا و پر شور و دلنشین او باز تاب می یابد که انباشته است از مشاهدات و اشارات پرمعنا و گزارش های نکته سنجانه و گهگاه رندانه. به این سبب است که تاریخ بیهقی از متن های بنیادین و شیوای زبان فارسی شده است. این متن هم از نظر غنا و ظرافت و بارمعنایی واژگان مهم است و هم از دیدگاه نگرش نویسنده به روزگار خود و نگاه موشکافانه به جزئیات و جوانب هر موضوع و تلاش در روایت کاوشگرانه و بازتابانند بی غرضانه و تامل آمیز آنچه رخ داده است. نثر بیهقی، با اینکه واژه های عربی نا آشنا در آن کم نیست، گنجینه ای است از تعبیرات و واژه های تازه، کنایه ها، استعاره ها، و تصویر پردازی های جاندار و شورانگیز. گزارش او از رویدادهایی مانند فرجام حسنگ تخیل و احساس و هیجان خواننده را دامن می زند و او را در صف ناظران آن صحنه های تلخ می نشاند.

هنگامی که در نوشته او می خوانیم که: "میانۀ دونماز بارانکی خردخرد می بارید چنانکه زمین تر گونه می کرد" صدای ریزش باران را پس از هزار سال در میان سطر ها می شنویم و بوی خاک خشک را که "نرمک نرمک" نمناک می شد می بوییم. اما به زودی رویای ما را وصف گویای او از سیلی هراسناک و ویرانگر که پیامد آن " بارانک" است در هم می ریزد.

بیهقی توانسته است برترین هنجارهای شیوایی روزگار خود را هنرمندانه بازتاب دهد و از به کارگیری واژه های مترادف و سجع های خنک بپرهیزد. در نوشته او ترکیبات نا آشنا و واژه هایی که معنای امروزی آنها با روزگار او متفاوت است کم نیستند. شماری از واژه های دلپسند او هم از صد سال پس از او به این سو در برابر موج عربی پسندی واپس نشسته اند و چه بسا فراموش شده اند.

دشواری ترجمه

درک و تفسیر زبان بیهقی و ذهنیت پیچیده ای که در ورای آن نهفته است همیشه آسان نیست. یکی از دشواری ها، که به آن اشاره شد، این است که متن، شاید به سبب دستبرد نسخه برداران، از ابهام برکنار نیست. درک اینکه بسیاری از واژه ها در روزگار خود بیهقی چه معنایی داشته اند نیز چالش ناچیزی نیست. همه اینها، به همراه شعر ها ی پارسی و عربی، کار ترجمه این کتاب را دشوار می کند.

تاریخ بیهقی پیش از این تنها به روسی برگردانده شده بود و اکنون باید خشنود بود که سرانجام ترجمه ای به زبان انگلیسی از جلد های بر جامانده آن به چاپ رسیده است. به رغم دشواری های ترجمه این اثر، برآیند کار ستایش انگیز است. افزوده ها رهگشای بسیاری دشواری هاست و به راحتی می توان ترجمه را با متنی که دکتر علی اکبر فیاض تصحیح کرده بود و پایه ی کار ترجمه بوده است مقایسه کرد.

بازورث بر این ترجمه پیشگفتار گسترده ای نوشته است اما در این کار از رهیافت های متعارف خاورشناختی چندان فراتر نرفته است و نکوشیده است به تفسیرهایی ژرفانگرانه از دانسته های موجود دست یازد و تاویل و تخیل و شم تاریخی را جانشین بازسازی رویدادها و بازگفت دانسته ها کند.

این پیشگفتار را نمی توان به آسانی با برداشت امروزی از پیام روش شناختی نهفته در تاریخ بیهقی سازگار دانست. این پیشگفتار شاید برای کاردانان نکته های تازه یا مهم کم داشته باشد و برای دیگران نیز سنگین یا ملال انگیز باشد.

با این همه نکته های تاریخی، جغرافیایی و ادبی سودمند در آن کم نیست. ترجمه انگلیسی تاریخ بیهقی در یک مجموعه سه جلدی منتشر شده و جلد سوم به نکته ها و جزئیات نیازمند توضیح، و کتابنامه و نمایه، اختصاص یافته است که خوانندگان جستجوگر را به کار خواهد آمد.

این ترجمه بهره برگرفتن انگلیسی دانان از "مرغزار پر میوه" ای را که یادگار بیهقی است ممکن کرده است. پارسی زبانان انگلیسی دان نیز این ترجمه و توضیحات پیوست آن را بسیار سودمند خواهند یافت و می توانند از آن برای کندوکاو در متن پارسی کتاب بهره بگیرند. همه دوستداران فرهنگ ایران باید سپاسگزار کوشندگان این ترجمه باشند.

همه کسانی که آشتیانی را می شناسند می دانند که او چقدر عاشقانه و ایثارگرانه و سخت کوشانه سهم سترگ خود را از بار این تلاش پر رنج اما پر ارج به دوش کشیده است. روان بیهقی باید از ترجمه این کتاب و افزوده های دانشورانه آن و از اینکه کسی از تبار بیهقی های ایران زمین در به انجام رساندن آبرومندانه آن نقشی اساسی داشته است شادمان باشد. این کار خدمت شایانی است به ایران شناسی و به تاریخ پژوهی. مریزاد دستی که انگور چید.

The History of Beyhaqi - The History of Sultan Mas'ud of Ghazna, 1030-1041 by Abu'l-Fazl Beyhaqi, Translated by C.E. Bosworth and fully revised by Mohsen Ashtiany, 3 vols., Ilex Foundation & Harvard University Press, 2011.